

۲۵ نوامبر، روز مبارزه با خشونت علیه زنان

۲۵ نوامبر

شماره دانشفر

روز اعتراض علیه حکومت اسیدپاشان و جنایت علیه زنان



خشونت علیه زن جهانی است و امروز در اوج انحطاط جهان سرمایه‌داری، ستم‌کشی زن، بیش از پیش شکل خشونت‌بار و جنایت به خود گرفته است. نمونه‌اش را امروز در پدیده‌هایی چون ظهور داعش در عراق و سوریه و کوبانی و اسیدپاشان اسلامی در ایران و بوکوحرام در نیجریه می‌بینیم.

اما نکته مهم اینجاست که در برابر این همه توحش و جنایت شاهد شکل‌گیری جنبشی هستیم که نظم موجود را به چالش کشیده و به کل

می‌کنند و می‌کشند و سر می‌برند و پشت همه این جنایات رقابت‌های ارتجاعی‌ترین دولت‌های منطقه قرار دارد و دول آمریکا و غرب نیز نظاره‌گرند تا بلکه در پازلی که به وجود آورده‌اند، راه‌گشایی برایشان باز شود، جنبش رهایی زن و جنبش آزادیخواهی و انسانیت باید قد علم کند و با کیفرخواستش علیه همه این جنایات به میدان بیاید.

۲۵ نوامبر روز جهانی علیه خشونت علیه زن و بهترین فرصت برای اعلام کیفرخواست بشریت متمدن و همه زنان و مردان آزادیخواه در سراسر جهان علیه همه این جنایات است. ۲۵ نوامبر امسال را باید گسترده‌تر از هر سال برگزار کرد. از هم‌اکنون در ایران و در سراسر جهان به استقبال چنین روزی برویم.

بعلاوه در ایران ۲۵ نوامبر فرصتی است، برای اعتراضی اجتماعی علیه جنایات اخیر حکومت اسیدپاشان و اعلام همبستگی با قربانیان اسیدپاشی. برپایی اعتراضی گسترده و اجتماعی در این روز را در گروه‌های مبارزاتی‌ای که در خطوط لاین و وایبر در تلفن و در فیس‌بوک شکل داده‌ایم و نیز در جمع‌ها و نهادهایی که در دفاع از حقوق زنان ایجاد کرده‌ایم، به‌گفتمانی وسیع تبدیل کنیم. دانشگاه‌ها را که همیشه یک کانون مهم اعتراض علیه تبعیض جنسیتی بوده است، در این روز به مرکز چنین اعتراضاتی تبدیل کنیم. شعار بنویسیم و در محکومیت اسیدپاشان حکومتی و خشونت هرروزه علیه زن صدای اعتراضمان را بلند کنیم. به این مناسبت بیانیه بدهیم و کیفرخواست خود را علیه سرمایه‌داری متوحش حاکم و جنایاتش علیه زنان اعلام کنیم. بدین ترتیب به استقبال ۲۵ نوامبر روز جهانی اعتراض علیه خشونت علیه زنان برویم. *

مصائب و توحش سرمایه‌داری معترض است. یک بروز آشکار آن، جنبش نوین آزادی زن است که به جلو گام برمی‌دارد و علیه بردگی جنسی زن ایستاده است. جنبشی که مشخصاً در مقابل اسلام سیاسی و قوانین ارتجاعی اسلامی و دست‌اندازی‌های هر نوع مذهبی قد علم کرده است و در اعتراض عربانش علیه بردگی جنسی زن و در حجاب برگیرانش در ایران می‌بینیم که قدرتمند جلو می‌رود. در مصر و تونس دیدیم که در جلوی جنبشی اجتماعی علیه جریانات ارتجاعی اسلامی ایستاد و مرسی‌ها و النهه‌ها را از قدرت کنار کشید. این یک جنبش قدرتمند در ایران است که با جنگ هرروزه‌اش علیه قوانین ارتجاعی اسلامی و به گفته خود حکومت باحجاب برگیرانش نظامشان را در لبه پرتگاه قرار داده است.

این جنبش که ۲۵ نوامبر روز جهانی اعتراض علیه خشونت علیه زن را به دست گرفته است و به این روز هر سال رنگ تعرضی‌تری داده است؛ و در سال گذشته در چنین روزی با رقصی جهانی، فراخوانی میلیونی به اعتراضی جهانی علیه خشونت علیه زن را داد. ۲۵ نوامبر روز جهانی علیه خشونت علیه زن فرصت مناسبی است هم در ایران و هم در جهان که علیه این همه خشونت و جنایت صدای اعتراضمان را بلند کنیم. ۲۵ نوامبر را به‌روز اعتراض علیه حکومت اسیدپاشان در ایران تبدیل کنیم.

امروز که جهان صحنه جنایاتی از نوع جنایات داعش و بوکوحرام در عراق و سوریه و کوبانی و نیجریه و اسید پاشان اسلامی در ایران است. اکنون که این جانیان در جلوی چشم ما زنان را به اسارت می‌گیرند، آن‌ها را برده و غنیمت خلافت اسلامی‌شان می‌خوانند، در بازارهایشان مورد خریدوفروش قرار می‌دهند، دختر بچه‌ها و زنان را دزدیده و به حراج می‌گذارند، به آن‌ها تجاوز



شیرا مبرور

حریم خصوصی زندگی زنان در ایران:

از یک دختر کوچک تا یک زن بزرگسال

گرفته می‌شود. این عدم انتخاب در تمام سطوح زندگی از روابط خانوادگی و دوستی گرفته تا دخالت گری در وضعیت جامعه خود را نشان می‌دهد. معمولاً در کشورهایی که حتی به‌طور نسبی حریم خصوصی رعایت می‌شود، فرد امکان این را دارد که در صورت تعرض به حقوقش به قانون پناه برده و از تعرض کننده شکایت کند و با امکاناتی که در آن جامعه موجود است مقابل متعرض بایستد و اعتماد به نفس و اختیار زندگی‌اش را مجدداً به دست بیاورد. سؤال این است که چه اتفاقی می‌افتد اگر این فرد در جامعه‌ای زندگی کند که نه تنها قانون حمایتش نمی‌کند بلکه حمله به حریم خصوصی قانونی بوده و این تعرض از سوی سیستم حاکمه به او تحمیل شود؟ چه فاکتورهای دیگری می‌تواند به او اعتماد به نفس و قدرت مقابله با متعرض را بدهد؟

حمله و تجاوز به حریم خصوصی یک فرد در جامعه توسط یک حکومت کاملاً هدفمند است. ندادن انتخاب به فرد در یک جامعه در واقع محروم کردن او از داشتن کنترل بر زندگی خود و مناسبات جامعه است. به وضعیت زنان در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی و قانون‌های "نهی از منکر و امر به معروفشان" نگاهی بی‌اندازید. خشونت علیه زنان در ایران کاملاً قانونی است و برایش هر روز لایحه و دستور عمل تصویب و اجرا می‌کنند. زنی که

حفظ حریم خصوصی فرد در بسیاری از جوامع پیشرفته به رسمیت شناخته شده است؛ هر چند که در همین جوامع پیشرفته نیز دستگاه سیستم حاکم راه‌هایی برای تجسس در زندگی خصوصی مردم پیدا می‌کند اما این امر که فرد محق است در امور زندگی خصوصی خود استقلال داشته باشد کم‌وبیش تثبیت شده است و فرد تا حدودی حق انتخاب و در نتیجه توانایی کنترل زندگی‌اش را دارد. کما اینکه در قوانین بین‌المللی رعایت حریم خصوصی جزو حقوق اولیه هر فردی می‌باشد اما در کشورهای مختلف بسته به نوع حکومتی که سرکار است، حد و حدود و تعریف حریم خصوصی متغیر بوده و در برخی کشورها حریم خصوصی فرد وجود خارجی ندارد. حریم خصوصی برای شما چه مفهومی دارد؟ حق انتخاب در زندگی خصوصیتان چه جایگاهی دارد؟

برخورداری از قلمرو خصوصی و حق انتخاب اینکه چه کسی اجازه دارد وارد این قلمرو بشود یا نه، به‌نوعی به تقویت اعتماد به نفس و سلامت روانی فرد کمک کرده و اجازه می‌دهد فرد احساس اختیار و قدرت کرده و به شکوفایی خلاقیت و شخصیت او کمک می‌کند. معمولاً فردی که انتخابی در زندگی ندارد عملاً لحظه به لحظه زندگی‌اش، بدون اینکه حتی خودش متوجه باشد، مملو از اضطراب آشکار و نهفته بوده و کم‌کم احساس قدرت و استقلال از او

حریم خصوصی معنای واقعی ندارد چراکه هرگز در زندگی تجربه‌اش نکرده است.

نکته مهم و قابل توجه در رابطه با وضعیت ایران این است که دختر کوچکی که در بالا اشاره کردم درعین حال که شاهد بی حقوقی مادرش است و ناامیدی و عدم حق انتخاب را از همان سنین کودکی تجربه می‌کند، شاهد این نیز هست که مادرش با پاسداران مقابله کرده و درملاً از حق انتخاب پوشش خود دفاع می‌کنند، در کوریدورهای بیدادگاه‌های رژیم حق طلاق را مطالبه می‌کنند و حق و حقوقش را با چنگ و دندان به دست می‌آورد. این دختر کوچک یاد می‌گیرد که می‌تواند قربانی نماند و با مبارزه‌اش فرد یا حکومتی را که به سطوح مختلف زندگی‌اش تعرض می‌کند به عقب براند. یاد می‌گیرد که زن بودن در ایران به معنی سکوت و تبعیت نیست بلکه به معنی مبارزه روزمره برای حق انتخاب است. یاد می‌گیرد که تنها راه این است که منزلت انسانی‌اش را حفظ کرده و کنترل زندگی‌اش را خود به دست بگیرد، این است که مانند مادر و عمه و خاله‌اش مبارزه کند. یاد می‌گیرد به رسمیت شناختن حریم خصوصی زندگی‌اش را به رژیم تحمیل کند.

این دختر کوچک که حال زن بزرگسالی شده است رژیم و قوانین ضد زنش را به چالش می‌کشد و برای حفظ حریم خصوصی‌اش می‌جنگد و دقیقاً به همین دلیل است که رژیم هرروز تلاش دارد که لایحه و قانون جدیدی جهت کنترل زندگی مردم و بالأخص زنان تصویب و اجرا کند و هر چه بیشتر حمله کند، چراکه پس از سه دهه هنوز رژیم نتوانسته زنان را بر اساس قوانینش کنترل کند.

در آستانه روز جهانی علیه خشونت به زنان، بیست و پنجم نوامبر برابر با چهارم آذرماه، خشونت را در تمام ابعاد پنهانی و آشکارش محکوم کنیم.*

زندگی و بودنش مرتباً و در تمام مراحل موردحمله قرار گرفته است امکانی برای شکایت و یا اخذ حمایت ندارد. اگر دقیق‌تر به قوانین ضد زن در ایران نگاه کنیم متوجه می‌شویم که حمله به حریم خصوصی زن در ایران از همان بدو تولدش و در بسیاری از مواقع حتی زمانی که هنوز به دنیا نیامده است شروع می‌شود.

اجازه بدهید بسیار مختصر به یک مثال عمومی نگاهی بی اندازه کنیم. در اکثر مواقع دختری که در زمان حاکمیت این رژیم به دنیا می‌آید از همان زمانی که در رحم مادرش است زندگی چندروزه یا چندماهه‌اش عملاً موردحمله قوانین اسلامی قرار می‌گیرد. مادرش به‌عنوان یک زن جوان باید مواظب باشد که برای مثال چگونه لباس بپوشد و رفتار کند که موردحمله و دستگیری و توهین مأمورین رژیم در اماکن عمومی قرار نگیرد. ترس و وحشت و نداشتن حق انتخاب در زندگی روزمره این مادر نهادینه می‌شود. از لحاظ فیزیولوژیکی اضطراب‌های ناشی از وضعیت موجودش اتوماتیک به کودکی که هنوز متولد نشده است منتقل شده، با رشد جنین تداخل پیدا می‌کند و تأثیرات منفی در شکل‌گیری شخصیت این کودک به وجود می‌آورد. طبعاً این در مورد کودکان پسر نیز صادق می‌باشد اما تفاوتش این است که دختر عملاً از بدو تولد همان محدود اختیارات پسر را هم ندارد و به همین دلیل اضطرابش ادامه پیدا می‌کند. به‌مرور که این دختر کوچک بزرگ می‌شود شاهد بی حقوقی مادر است و احتمالاً از همان موقع احساس می‌کند که نمی‌تواند مادرش را از یورش حفظ کند و عملاً کنترلی بر سلامت روحی روانی مادرش و در نتیجه خودش ندارد و در ذهن کوچکش احساس بی‌قدرتی و درماندگی می‌کند. این دختر بزرگ می‌شود و به کلاس اول می‌رود و اولین ضربه به او این است که قانون به او دستور می‌دهد که باید حجاب بپوشد و او را از همان کودکی در یک زندان متحرک قرار داده و حق انتخاب پوشش که جزو ابتدایی‌ترین حقوق است را از او می‌گیرند. این دختر کوچک در پروسه بزرگ شدنش بی حقوقی‌های بیشتری را تجربه می‌کند. برای مثال او حق ندارد هر رشته تحصیلی که دلش می‌خواهد انتخاب کند، حق ندارد هر نوع لباسی یا آرایشی که مایل است بپوشد، حق ندارد هر جا که دوست دارد مسافرت کند، حق ندارد همسرش را انتخاب کند، وقتی به او تجاوز می‌شود حق ندارد شکایت کند و یا از خود دفاع کند، حق ندارد طلاق بگیرد، حق ندارد... این دختر که اکنون زن بزرگسالی است تمام زندگی‌اش را برایش انتخاب کرده‌اند. برای این زن حق انتخاب و

از سایت زن آزاد دیدن کنید

از طریق سایت زن آزاد می‌توانید به نشریه زن آزاد، مطالب و آخرین اخبار مربوط به زنان

دسترسی پیدا کنید!

www.fitnah.org

به امید روزی که جنسیت، معیار ارزش‌گذاری انسان

نباشد!



مروری بر تاریخچه ۲۵ نوامبر، روز جهانی رفع خشونت علیه زنان

سروناز سینایر

و کارائیب در بوگوتا پایتخت کلمبیا که از ۱۸ تا ۲۱ جولای برگزار می‌شد مطرح گردید و در آن نشست زنان شرکت‌کننده، خشونت هدفمند نسبت به زنان از ضرب و شتم خانگی تا تجاوز و آزار جنسی تا خشونت‌های دولتی، مانند شکنجه و بدرفتاری با زنان زندانی سیاسی را محکوم کردند و روز ۲۵ نوامبر را به‌عنوان روز گرامیداشت یاد و خاطره خواهران میرابال تعیین نمودند.

شورای عمومی سازمان ملل متحد نیز در ۱۷ اکتبر ۱۹۹۹ نام‌گذاری این روز را به‌عنوان روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان تصویب کرد و این در حالی است که همه زنان و مردان آزادیخواه جهان در این روز متحدانه و یک‌صدا دست به اعتراض می‌زنند و با برگزاری آکسیون‌های اعتراضی و برنامه‌های مختلف نفرت خود از خشونت علیه زنان را ابراز می‌دارند.

در بند نخست بیانیه جهانی رفع هرگونه خشونت علیه زنان، چنین آمده بود: "خشونت علیه زنان به مفهوم هرگونه عملی است که مبنای جنسیتی داشته و فرآیند آن و یا فرآیند بالقوه آن، منجر به آسیب جسمانی، جنسی و روانی و یا سبب رنج و زحمت به زنان گردد. از جمله این اعمال تهدید و شکنجه و محرومیت از آزادی، چه در زندگی خصوصی و چه در حیات اجتماعی زنان باشد."*

در ۲۵ نوامبر سال ۱۹۶۰ پاتریا میرابال ۳۶ ساله به همراه دو خواهر دیگر خود ماریا میرابال ۳۴ ساله و آنتونیا میرابال ۲۵ ساله که برای ملاقات همسران خود راهی زندان بودند در یک حادثه ساختگی رانندگی توسط اجیرشدگان رافائل تروخیو، رئیس‌جمهور دومینیکن ترور شدند. این سه خواهر و همسرانشان به‌شدت با حکومت دیکتاتوری تروخیو مخالف بودند و به هر شکلی با این حکومت خودکامه در حال جنگ و مبارزه بودند و بدون توجه به دستگیری‌ها و زندانی شدن‌های مکرر، همچنان در فعالیت‌های سیاسی علیه این رژیم ظالم شرکت می‌کردند. در جلسه‌ای که در ژانویه ۱۹۶۰ برگزار شد و پاتریا رهبری آن را به عهده داشت نهضت مقاومت سری، تأسیس گردید و در اوایل نوامبر تروخیو اعلام کرد که دو مشکل عمده‌ی وی کلیسا و خواهران میرابال هستند.

حادثه غم‌انگیز ۲۵ نوامبر باعث خشم و اعتراض عمومی شد و در واقع قتل فجیع این سه خواهر به نهضت عمومی ضد تروخیو کمک بزرگی کرد و جمهوری دومینیکن پس از گذشت یک سال شاهد سرنگونی ریاست جمهوری تروخیو بود. خواهران میرابال پس‌ازاین حادثه به پروانه‌های فراموش‌نشده‌ی تشبیه و به‌عنوان سمبل مقاومت ملی زنان دومینیکن در شعرها، آوازاها و کتاب‌ها از آنان یاد می‌شد.

اولین بار، روز ۲۵ نوامبر در سال ۱۹۸۱ توسط همایش زنان آمریکای لاتین



خشونت کلامی و حرمت اجتماعی زنان

ویلا رابعر

سنینی که نوجوان در حال رشد فیزیکی و ذهنی است تأثیر این گونه برخوردها عواقب بسیار وخیمی به همراه دارد. ریشه همه این رفتارهای خشن و ضد زن در فرهنگ عقب مانده و مردسالاری است که جمهوری اسلامی با قوانین خود آن را تثبیت و ترویج می کند. مهم ترین عامل زنده ماندن چنین سنت هایی در پس ذهن افکار عمومی جامعه، وجود حکومتی است که هر روز و هر لحظه این فرهنگ منحط را تبلیغ می کند و به خورد مردم می دهد. رژیم اسلامی با بگیر و ببندهای خود توهین به زن را قانونی کرده است. زمانی که پلیس کشور به خود اجازه می دهد به دلیل نوع پوشش زنان انواع توهین ها را به آن ها روا دارد و زنان را فاحشه و فاسد خطاب کند، طبیعی است بخش های عقب مانده جامعه از این برخورد تأثیر می پذیرند و پلیس و قوانین حکومتی را پشتوانه و توجیهی برای برخوردهای ضد زن خود قرار می دهند. زنان ایران امکان پناه بردن به قانون از دست چنین برخوردهایی را ندارند چرا که از چشم قانون، این زنان مجرم و بدحجاب و مردان هتاک به آن ها مسلمان و مؤمن و باغیرت محسوب می شوند. حکومت نه تنها عامل بازدارنده خشونت علیه زنان نیست بلکه خود مشغول بازتولید و قانونی کردن خشونت و توهین به زنان است. در این میان زنان و مردان مترقی و جنبش زنان در ایران می تواند و باید نقش مهمی را ایفا کند. رادیکالیسم و ماکسیمالیسم حاکم بر جنبش زنان می تواند سدی در برابر این فرهنگ و قوانین متحجرانه آن باشد و با اعلام خواست ها و مطالبات حداکثری و مهم خود ذهنیت غالب بر جامعه را به سوی مدرنیسم و برابری کامل جنسیتی سوق دهد.*

خشونت و تحقیر فیزیکی و جسمی بارزترین و واضح ترین انواع خشونت ها است؛ اما برخوردهای تحقیرآمیز و توهین آمیز روانی به زنان آسیب های درازمدت و ماندگارتری وارد می آورد. برای مثال نمونه گشت های ارشاد را می توان مثال آورد. اکثر زنان از دست گیری توسط این نهاد خاطرات تلخی از توهین و تحقیر کلامی دارند. هدف آن ها شکستن و خرد کردن شخصیت و حرمت انسانی زنان است. با نگاه ها و الفاظ توهین آمیز آن ها را خطاب قرار داده و شخصیت و عزت نفس آن ها را هدف قرار می دهند. نمونه این نوع از رفتارها با زنان در جامعه اشکال گوناگونی دارد. برای مثال در ادارات و کارخانه ها و آنجا که نیروی کار زنان را به مفت خریداری می کنند بسیاری از این نوع تحقیرها را شاهد هستیم. گاهی برای یک تأخیر چند دقیقه ای و یا یک اشتباه ساده، بارانی از فحش و تحقیر و ناسزا را بر سر زنان آوار می کنند. توهین کلامی برخلاف ضرب و شتم هیچ رد فیزیکی ای به جا نمی گذارد تا بتوان علیه آن به کسی شکایت برد. کلماتی در لحظه گفته می شود و فراموش می شود. تأثیر چنین برخوردهایی اما هرگز از ذهن و خاطره زنان پاک نمی شود. بالأخص اگر این تحقیرها در سنین کودکی و نوجوانی و در زمان تحصیل اتفاق افتاده باشد. مدارس و آموزشگاه ها در بسیاری از موارد چنان رفتارهای تند و خشنی با کودکان دارند که تا سنین بزرگسالی روی ذهن و شخصیت آن ها تأثیر منفی می گذارد. سیستم غلط آموزشی همراه با تنبیه جسمی و روحی سال ها است که در ایران وجود دارد. در سال های اخیر میزان و شدت تنبیهات بدنی کم تر شده است اما متأسفانه همچنان برخوردهای تحقیرآمیز و غیرانسانی با کودکان در مدارس رواج دارد. در

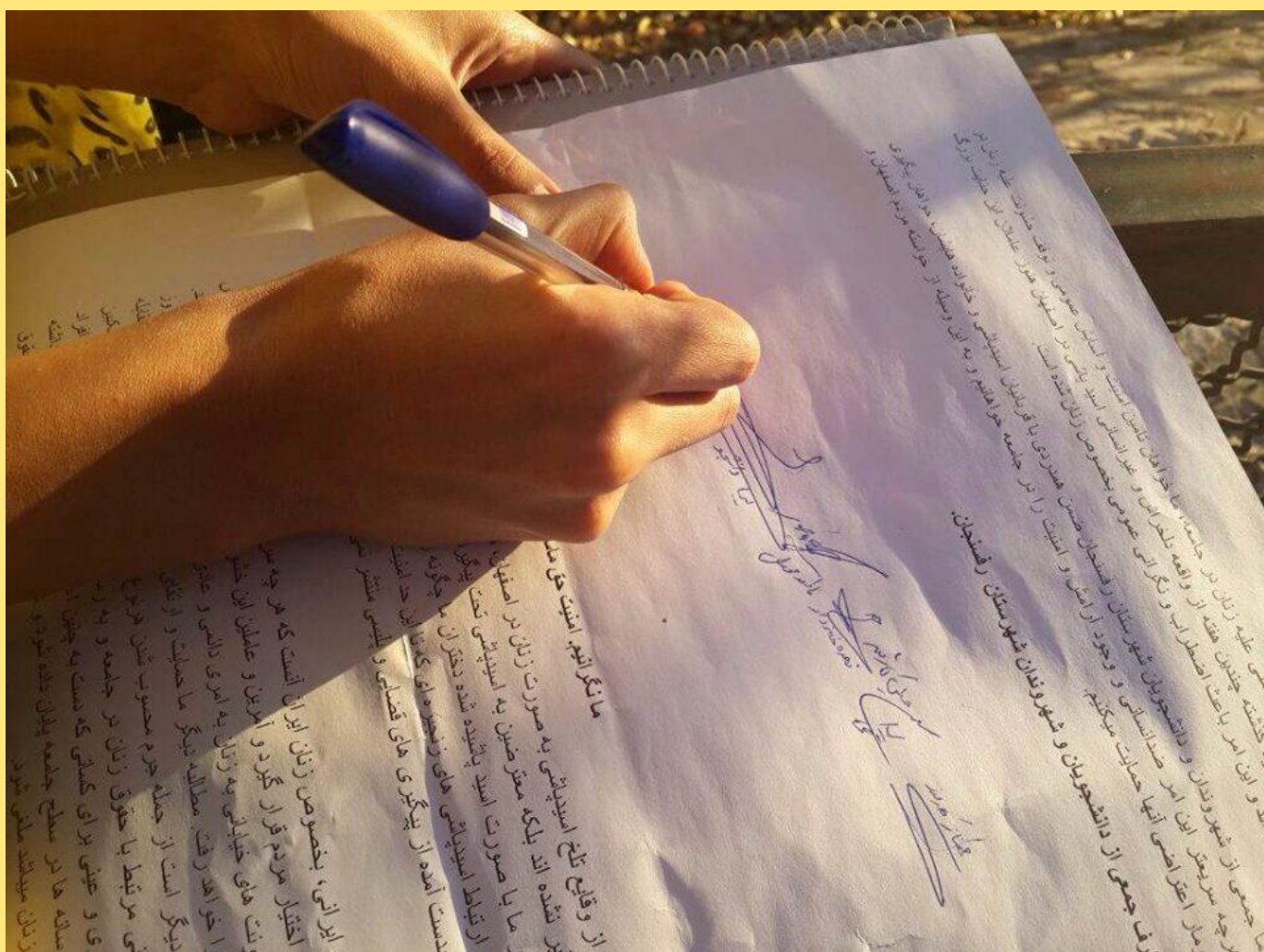
ما نگرانیم، امنیت حق ماست!

طوبار جمع‌ر از زنان و خانواده‌ها نگران در اصفهان به خاطر عدم امنیت و وجود خشونت (اسیدپاشی‌ها)

دستگیر و در دادگاه علنی محاکمه شوند. در غیر این صورت آزارها و خشونت‌های خیابانی به زنان به امری دائمی و عادی تبدیل خواهد شد و حقوق زنان روزبه‌روز بیشتر پایمال می‌شود و جامعه به قهقرا خواهد رفت. مطالبه دیگر ما حمایت و ارتقای حقوق شهروندان مربوط به زنان برای مقابله با تکرار چنین پدیده‌هایی در اشکال دیگر است از جمله جرم محسوب شدن هر نوع خشونت علیه زنان و دادگاهی شدن مرتکبین آن، بازبینی در قوانین جزایی و مدنی مرتبط با حقوق زنان در جامعه و به رسمیت شناختن حوزه خصوصی تمامی افراد بخصوص زنان تا در نهایت بستر فکری و عینی برای کسانی که دست به چنین اعمال غیرانسانی می‌زنند، از میان برداشته شود. تحریکات و تبلیغات ضد زن در رسانه‌ها در سطح جامعه پایان داده شود و در نهایت هرگونه قانونی که علیه حقوق شهروندی و هویت مستقل، برابر و انسانی زنان می‌باشد ملغی شود.*

متأسفانه باگذشت یک ماه از وقایع تلخ اسیدپاشی به صورت زنان در اصفهان، مردم همچنان در نگرانی بسر می‌برند. نه تنها عاملین و آمرین اسیدپاشی دستگیر نشده‌اند بلکه معترضین به اسیدپاشی تحت پیگرد قرار گرفته‌اند و این احساس ناامنی را دو برابر می‌کند. صورت زیبای شهر ما با صورت اسید پاشیده شده دختران ما چگونه زیبا بماند؟ پرسش اساسی ما این است که این حد از خشونت و جنایت به زنان و ارتباط اسیدپاشی‌های زنجیره‌ای که تا این حد امنیت شهروندان را به مخاطره انداخته به کدامین دلیل است؟ به کدامین دلیل، نتایج به دست آمده از پیگیری‌های قضایی و پلیسی منتشر نمی‌گردد؟ پشت این ماجرا چه کسانی بودند؟ چرا به جامعه معرفی نمی‌شوند؟

مطالبه بر حق تمامی شهروندان ایرانی، بخصوص زنان ایران آن است که هر چه سریع‌تر اطلاعات واقعی و شفاف در خصوص عاملان و آمران اسیدپاشی‌ها در اختیار مردم قرار گیرد و آمرین و عاملین این خشونت،



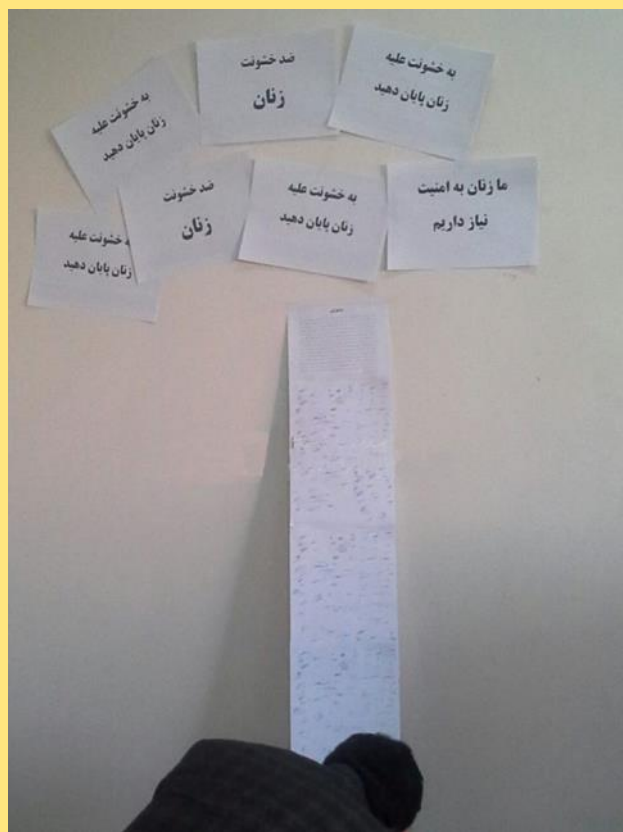
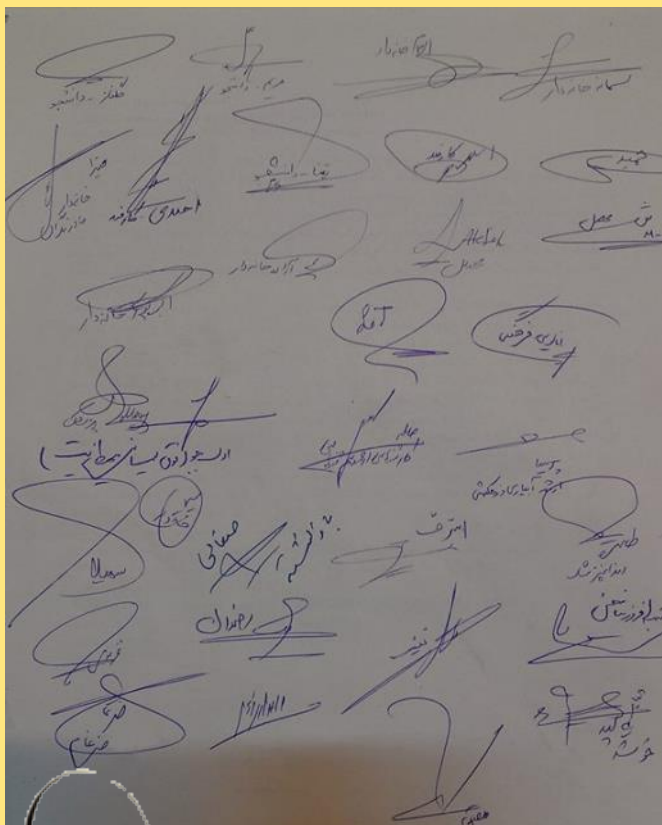
بیانیه جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران در حمایت از خانواده های نگران اصفهانی!

یاد داشته باشیم که گام‌های بلند جنبش زنان در ایران با پاشیدن اسید بر چهره‌ی زنان، متوقف نخواهد شد و تنها سبب انزجار بیشتر از عاملین و آمرین این اعمال قرون‌وسطایی می‌گردد. به فراموشی نسپار دن، تداوم پرسشگری و گسترش اعتراضات نسبت بدین وقایع تلخ، تنها راهی است که می‌تواند به برگزاری دادگاه علنی برای مجازات آمرین و عاملین اسیدپاشی‌های سریالی، لغو تمامی قوانین ضد زن در سیستم قضایی و خاتمه دادن به رواج تبعیض و نابرابری از طریق سازوکارهای ایدئولوژیک و رسانه‌های دولتی منجر شود. ما نیز از تمامی دانشجویان سراسر کشور می‌خواهیم که حمایت خود را از طریق انتشار بیانیه و اقدام جهت جمع‌آوری امضا ابراز نمایند.*

جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران

اکنون قریب به ۵۰ روز از وقایع تلخ اسیدپاشی بر زنان در اصفهان می‌گذرد. ۵۰ روزی که همراه با نگرانی، اضطراب و دلهره بر تمامی شهروندان اصفهانی گذشته است. ۵۰ روزی که سرشار از ابهام و تناقض در اظهارات تمامی مسئولین انتظامی و قضایی بوده است. ۵۰ روزی که پرسش‌ها و اعتراضات به زوایای پنهان این واقعیت، پاسخی جز دستگیری و پنهان‌کاری به همراه نداشته است. ۵۰ روزی که قلب ما در کنار نبض تند زنان اصفهان به تپش درآمده است.

ما نیز در کنار تمامی شهروندان، دانشجویان و زنان اصفهانی، به دنبال بازگرداندن احساس امنیت به این شهر و به جامعه هستیم و حمایت خود را از طومار خانواده‌های نگران اصفهانی ابراز می‌داریم. بی‌تردید بر حق بودن مطالبات مردم اصفهان بر هیچ انسان واقع‌بینی پوشیده نیست؛ و در واقع به



zaneazad10@gmail.com

sahand.motlagh@gmail.com

milad.rabei@gmail.com

سردبیر: لیلا یوسفی

همکاران سردبیر: سهند مطلق

فیلا رابعی

زن آزاد

نشریه هفتگر - جنبش برابر رهاش زن